



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس
 موضوع جزئی: الجهة الثانية: فی اشتراط كونها مما حواه العسكر او عدم اشتراطه مصادف با: ۲۹ ربيع الثاني ۱۴۳۵
 سال چهارم
 جلسه: ۸۲

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

طائفة چهارم:

در این طائفه یک روایت وجود دارد و آن هم صحیحه علی بن مهزیار است. این صحیحه سابقاً به مناسبت‌های مختلف چند بار ذکر شده و در فقره‌ای از آن، آیه «واعلموا انما غنمتم من شیء» تفسیر شده در ذیل این آیه و بعد از نقل آن، حضرت این جمله را فرمودند «وَالْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ يَرْحُمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنُمُهَا الْمَرْءُ وَالْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ»^۱.
 در مورد این صحیحه که بخشی از آن به عنوان تفسیر آیه غنیمت مورد استناد قرار گرفته دو احتمال و دو تقریب وجود دارد: یک تقریب، تقریب شهید صدر است و تقریب دیگر را آقای شاهرودی بیان کرده‌اند. اما نتیجه هر دو تقریب این است که به هر حال با این صحیحه یا اطلاق آیه و روایت ابی بصیر تقیید می‌خورد یا اساساً آیه به لحاظ خود همین صحیحه معنایش خصوص غنائم منقول است؛ و لذا روایت ابی بصیر را تقیید می‌زنند. طبق تقریب شهید صدر این صحیحه مقید آیه و روایت ابی بصیر است ولی طبق تقریب دیگر خود آیه به لحاظ این صحیحه ظهور در خصوص غنائم منقول دارد و اینها با هم روایت ابی بصیر را مقید می‌کنند. در هر صورت اصل مسئله این است که با این صحیحه خواسته‌اند اختصاص خمس به غنائم منقول را اثبات کنند.

تقریب استدلال به طائفة چهارم:

تقریب اول:

یک احتمال این است که به طور کلی این صحیحه غنیمت در آیه را به معنای لغوی آن تفسیر می‌کند و معنای لغوی غنیمت عبارت است از فائده غیر مترقبه نه مطلق فائده یعنی «واعلموا انما غنمتم من شیء» به این معناست: "واعلموا أن ما استفدتم من غیر توقع و غیر ترقب فان لله خمس" ایشان به طور کلی در مورد معنای غنیمت یک چنین نظری داشتند چنانچه سابقاً هم نقل کردیم.

آن گاه، این صحیحه آیه را با ملاحظه این معنی که در لغت ذکر شده تفسیر می‌کند: ما غنمتم یعنی ما استفدتم من غیر ترقب یعنی هر فائده‌ای که بدون اینکه توقعی باشد نصیب انسان شود، خمس دارد. این مطلق است. فواید غیر مترقبه‌ای که نصیب انسان می‌شود مختلف است اما در این روایت یک خصوصیتی ذکر شده که آن فواید غیر مترقبه را مخصوص به یک مورد خاص می‌کند؛ یعنی هر فائده غیر مترقبه‌ای، متعلق خمس نیست بلکه فواید غیر مترقبه‌ای متعلق خمس است که شخص آن را

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱، حدیث ۳۹۸؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۲، ص ۶۰، حدیث ۱۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۱.

باب ۸ من ابواب ما يجب فيه الخمس، حدیث ۵.

در اختیار بگیرد «یغنمها المرء و الفائدة یفیدها» این ظهور در این دارد که آن چیزی که به عنوان غنیمت اخذ می‌شود در اختیار شخص خودش باشد و ملک شخصی فرد بشود. اگر فائده غیر مترقبه‌ای نصیب کسی شد که به ملکیت شخصی او در آمد، این متعلق خمس است.

بر اساس این صحیح که امام در آن فرموده: «فهی الغنیمه یغنمها المرء و الفائدة یفیدها» آنچه که شخص به غنیمت بگیرد یعنی ملک او بشود لذا ایشان ادعا می‌کند که این بهترین دلیل است بر اینکه خمس به اموری تعلق می‌گیرد که انسان نسبت به آنها ملکیت شخصی داشته باشد و به ملک غیر شخصی خمس تعلق نمی‌گیرد. لذا این صحیح نسبت به ما غنمتم در آیه خمس، حاکم و شارح بوده و مقید آن می‌شود چون آیه ظهور دارد در اینکه هر فائده‌ای که به صورت غیر مترقبه نصیب انسان بشود این خمس دارد.

پس این صحیح مقید آیه می‌شود چون:

چون اصلاً معنای غنیمت «الفائدة غیر المترقبه» می‌باشد و این مطلق است و هر فائده غیر مترقبه‌ای را در بر می‌گیرد اما این روایت اطلاق آیه را مقید می‌کند یعنی می‌گوید این گونه نیست که هر فائده غیر مترقبه‌ای خمس داشته باشد بلکه بعضی از فوائد غیر مترقبه خمس دارد و آن هم فوائد غیر مترقبه‌ای است که شخص نسبت به آن ملکیت شخصی پیدا کرده باشد؛ چون ممکن است یک فائده‌ای غیر مترقبه باشد اما ملک شخصی نشود که در این صورت خمس ندارد بر این اساس، این صحیح خودش مقید اطلاق آیه است. همچنین این صحیح روایت ابو بصیر را هم تقیید می‌زند چون روایت ابی بصیر می‌گوید که هر آنچه که انسان بر آن قتال بکند خمس دارد اما این روایت می‌گوید هر آنچه که انسان بر آن قتال بکند و این خصوصیت را هم داشته باشد که به ملکیت شخصی غنم درآید خمس دارد لذا آن چیزهایی که مما قوتل علیه ولی به ملکیت شخصی در نمی‌آید، خمس ندارد.^۱

تقریب دوم:

در مورد این صحیح یک بیان و احتمال دیگری هم وجود دارد؛ در این بیان که مرحوم شهید صدر فرموده معنای لغوی غنیمت همان مطلق فائده دانسته شده نه فائده غیر مترقبه چون فائده اعم از این است که مترقب باشد یا نباشد یعنی همان معنای که مشهور و ما برای غنیمت گفتیم به اینکه غنیمت یعنی مطلق الفائدة نه فائده غیر مترقبه و غیر متوقعه. طبق این احتمال ایشان می‌فرماید که صحیح علی بن مهزیار در واقع مثل این است که آیه را شرح می‌دهد آن گاه معنای آیه اساساً با ملاحظه این صحیح معلوم می‌شود نه اینکه صحیح مقید اطلاق آیه باشد مثل این که برای تفسیر یک آیه به روایت ذیل آن مراجعه شود، در این صورت این روایات خودش آیه را تفسیر می‌کند اینجا هم این چنین است یعنی معنی می‌کند آن فوایدی که این خصوصیت را دارند.

پس صحیح علی بن مهزیار در واقع مفسر آیه است نه مقید آیه، آن گاه آیه با ملاحظه معنایی که در صحیح علی بن مهزیار بیان شده مقید روایت ابی بصیر می‌شود یعنی همان روایتی که در آن وارد شده بود: «کل ما قوتل علیه علی شهادة أن لا اله الا الله فان لنا خمس» هر آنچه که بر آن قتال شود برای دعوت به اسلام خمس آن مال ماست. روایت ابی بصیر مطلق بود

^۱. کتاب الخمس (شاهرودی)، ج ۱، ص ۴۰.

اعم از غنائم منقول و غیر منقول ولی این آیه چون در روایت علی بن مهزیار تفسیر شده مجموعاً مقید روایت ابی بصیر می‌شوند. با این بیان:

ما دو دلیل در دو طرف داریم یک طرف آیه و طرف دیگر روایت ابی بصیر؛ در آیه این چنین آمده «و اعلموا انما غنمتم» غنمتم به معنای مطلق فائده است (اساس این تقریب هم بر همین معنی بود) لذا معنایش این است: واعلموا ان ما استفدتم. پس به مقتضای آیه، خمس بر روی عنوان مطلق فائده رفته و دائر مدار عنوان فائده است. از طرف دیگر در روایت ابی بصیر خمس بر روی عنوان ما قوتل علیه رفته و اساساً فائده در روایت ابی بصیر مدخلیتی ندارد.

پس در آیه خمس بر روی عنوان فائده رفته است سواءً کانت مما قوتل علیها أم لکم تکن. هر فائده‌ای خمس دارد چه قتال بر آن شده باشد و چه نشده باشد اما روایت ابی بصیر خمس را در مواردی ثابت می‌کند که قوتل علیه باشد یعنی غنیمت جنگی سواءً کان فائدهً أم لم تکن. پس عنوان فائده طبق روایت ابی بصیر هیچ مدخلیتی در ثبوت خمس ندارد. پس در دو طرف دو اطلاق وجود دارد؛ از طرف آیه اطلاق دارد و از طرف دیگر روایت ابی بصیر هم اطلاق دارد. ما حال به این دو اطلاق چه باید بکنیم؟ چاره‌ای نداریم در دوران امر بین الاطلاقین از یکی از دو اطلاق رفع ید کنیم یعنی یا بگوئیم آیه اطلاق ندارد و یا روایت ابی بصیر اطلاق ندارد. اینکه آیه اطلاق ندارد یعنی باید بگوئیم بر طبق آیه خمس فقط بر روی عنوان فائده ثابت است و دیگر ما قوتل علیه مدخلیت ندارد یعنی آیه خمس را در همه فواید به غیر از غنائم جنگی ثابت می‌کند و لذا همه فواید خمس دارد مگر غنائم جنگی که متعلق خمس نیستند.

توضیح بیشتر:

در آیه خمس بر روی عنوان فائده رفته و مطلق بیان کرده است اگر بخواهیم این اطلاق را بر هم بزنیم با ملاحظه آن اطلاقی که در مقابل آن است، باید بگوئیم آیه خمس را در فواید ثابت می‌کند اما دیگر نمی‌توان گفت سواءً کان مما قوتل علیه او غیره و ناچاریم در مقابل روایت ابی بصیر که خمس را بر روی عنوان ما قوتل علیه برده، بگوئیم خمس در مطلق فائده ثابت است ولی آن فوایدی که مما قوتل علیه نباشد.

در طرف دیگر اگر بخواهیم از اطلاق روایت ابی بصیر رفع ید کنیم باید بگوئیم ما قوتل علیه که عنوان فائده بر آن صدق می‌کند، خمس دارد. هر ما قوتل علیه خمس ندارد بلکه آن قوتل علیه خمس دارد که صدق عنوان فائده بر آن بشود. پس امر ما دائر بین حفظ اطلاق آیه یا حفظ اطلاق روایت ابی بصیر است یا به عبارت دیگر امر ما بین به هم خوردن اطلاق آیه یا به هم خوردن اطلاق روایت ابی بصیر است. اگر بخواهیم اطلاق هر کدام را حفظ کنیم راهی وجود دارد؛ اگر بخواهیم اطلاق را در آیه حفظ کنیم و به طور کلی بگوئیم اینجا آنچه که ملاک است عنوان فائده است این محذوری ندارد اگر بخواهیم آن اطلاق روایت ابی بصیر را حفظ کنیم محذور دارد.

پس امر ما دائر بین رفع ید از یکی از دو اطلاق است و آنچه متعین است رفع اطلاق از روایت ابی بصیر است و ما چاره‌ای نداریم که روایت ابی بصیر را مقید کنیم به عنوان فائده و با آیه روایت ابی بصیر را تقیید بزنیم چون التزام به اینکه اساساً در

روایت ابی بصیر عنوان فائده اصلاً مدخلیت ندارد در موضوع خمس غنیمت و آنچه که ملاک است فقط عنوان ما قوتل علیه است، این منجر به یکی از این دو امر می‌شود که هر دو آن باطل است:

یا نتیجه آن این می‌شود که به طور کلی بگوییم خمس غنیمت جنگی از اطلاق آیه خارج می‌شود و طبق آیه خمس فقط در فوائدی ثابت است که غنیمت جنگی نیستند یعنی در هر چیزی ثابت هستند الا غنائم جنگی. قدر مسلم این است که این باطل است چون مورد خود آیه اصلاً غنائم جنگی است و دلیل نمی‌تواند مورد خودش را از حکم خودش خارج کند پس نمی‌توانیم به طور کلی با حفظ اطلاق روایت ابی بصیر و پذیرش این معنی که عنوان فائده رأساً دخالت ندارد در موضوع خمس، اطلاق آیه را به هم بزنییم چون این منجر به این می‌شود که خمس غنائم جنگی از آیه خارج شود.

راه دیگر این است که بگوییم که درست است که آیه شامل خمس غنیمت است چون آیه مطلق فائده را اعم از اینکه غنیمت جنگی باشد یا نباشد شامل می‌شود ولی عنوان را اصلاً ملغاً کنیم. به این بیان که بگوییم امر ما دائر است که در بین دو دلیل یا عنوانی که در دلیل ذکر شده و موضوعیت دارد از موضوعیت خارج کنیم و بگوییم اصلاً موضوعیت ندارد یا برای اینکه این عنوان را حفظ کنیم بگوییم عنوانی که در دلیل دیگر ذکر شده مقید است.

پس وقتی امر دائر مدار بین دو اطلاق شد حفظ دو اطلاق معنی ندارد و لذا باید از یکی از این دو اطلاق رفع ید کرد و چنانچه بررسی کردیم ما چاره‌ای نداریم که دست از اطلاق روایت ابی بصیر برداریم یعنی خود آیه چون معنای آن مقید است به ملاحظه صحیحه علی بن مهزیار، اینها عموم و اطلاق روایت ابی بصیر را محدود می‌کنند.

آیه می‌گوید که خمس در هر فائده‌ای ثابت است اعم از اینکه ما قوتل علیه باشد یا نباشد، اما روایت ابی بصیر می‌گوید ما قوتل علیه مدخلیت دارد اعم از اینکه فائده باشد یا نباشد اگر بخواهیم روایت ابی بصیر را حفظ کنیم و بگوییم ملاک ما قوتل علیه است و عنوان فائده دخالت ندارد باید به طور کلی عنوان فائده را کنار گذاشت و ملاک ما قوتل علیه باشد نتیجه آن این است که مورد آیه از خود آیه خارج شود و این باطل است. پس یا باید عنوان مأخوذ در موضوع آیه را نادیده بگیریم و بگوییم عنوان فائده مدخلیت ندارد یا عنوانی که در دلیل روایت ابی بصیر اخذ شده را مقید کنیم. معلوم است دومی باید اختیار شود چون در این صورت هر دو عنوان حفظ شده فقط یک عنوان محدودتر می‌شود.

نتیجه:

نتیجه این است که روایت ابی بصیر خمس را در ما قوتل علیه ثابت می‌کند ولی به شرطی که ما قوتل علیه عنوان فائده شخصیه بر آن صدق بکند و همین که ما قوتل علیه مقید به عنوان فائده شخصیه بشود این یعنی اینکه فقط منطبق بر غنائم منقول است و غیر منقول خارج می‌شود چون دیگر غیر منقول فائده شخصیه نیست.^۱

بحث جلسه آینده: بحث در بررسی این دو تقریب خواهد بود إن شاء الله.

«والحمد لله رب العالمین»